

وزرای ما به چه چیز می اندیشند؟ [۱]

وزیر کشور، آقای دورنو، نامه‌ای به آقای پوبدونوستسف، کفیل خزانه داری شورای کلیسایی مقدس نوشته است. این نامه، با شماره ۲۶۰۳، در تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۹۵ نوشته شده و بر روی آن عبارت «اکیداً محرمانه» دیده می شود. بنابراین وزیر می خواسته که این نامه اکیداً پنهان بماند. اما معلوم شد که مردمی وجود دارند که با دیدگاههای وزیر مبنی بر اینکه شهروندان روسیه نباید از مقاصد دولت آگاه باشند، موافق نیستند، در نتیجه یک نسخه رونویسی شده از نامه او هم اکنون همه جا می چرخد.

آقای دورنو راجع به چه چیزی برای آقای پوبدونوستسف نوشته است؟

او برای ایشان راجع به مدارس یکشنبه [۲] نوشته. در نامه آمده: «اطلاعات به دست آمده طی سالهای اخیر نشان می دهند که همانند دهه شصت، افراد غیرقابل اعتماد از نظر سیاسی و همچنین قسمتی از جوانان دانشجو با گرایش مشخص، سعی می کنند به عنوان معلم، سخنران، کتابدار و غیره، وارد مدارس یکشنبه شوند. این تلاش هدفمند، که از آنجا که خدمات در چنین مدرسی رایگان انجام می شوند انگیزه آن نمی تواند تمایل به پول درآوردن باشد، ثابت می کند که فعالیت فوق الذکر از طرف عناصر ضد دولت، روشهای قانونی مبارزه علیه سیستم حکومتی و نظم عمومی موجود در روسیه را شکل می دهد.»

حرف وزیر این است. در بین مردم تحصیل کرده کسانی هستند که می خواهند کارگران را از معلومات خودشان بهره مند کنند، که می خواهند معلوماتشان نه فقط برای خودشان، بلکه برای مردم نیز مفید باشد - و وزیر بلافاصله نتیجه می گیرد که اینجا «عناصر ضد دولت» وجود دارند، یعنی گونه‌ای از توطئه گران که مردم را تحریک به پیوستن به مدارس یکشنبه می کنند. آیا واقعاً تمایل به آموختن به دیگران بدون تحریک کردن آنان نمی تواند در ذهن تعدادی از افراد تحصیل کرده به وجود آید؟ اما وزیر نگران است زیرا معلمان مدارس یکشنبه دستمزدی دریافت نمی کنند. او به جاسوسان و مأموران رسمی که در خدمتش هستند و فقط برای مواجب شان کار می کنند، کسانی که برای هر کس که بیشتر پرداخت کند کار می کنند، عادت کرده است، در حالیکه به ناگهان مردم به رایگان کار می کنند، خدمات ارائه می دهند، تدریس می کنند و ... مشکوک است! وزیر اینطور فکر می کند و جاسوسانی می فرستد تا موضوع را بررسی کنند. نامه چنین ادامه می یابد: «از طریق اطلاعات ذیل» (که از جاسوسانی گرفته شده که وجودشان فقط با دریافت مواجب توجیه می شود) «مشخص شده که نه تنها اشخاصی از یک جریان خطرناک به صفوف معلمان وارد می شوند، بلکه خود مدرسه‌ها نیز خیلی از اوقات تحت هدایت غیرمستقیم گروه کاملی از اشخاص غیرقابل اعتماد قرار می گیرند که هیچ ارتباطی با کارکنان رسمی ندارند، اشخاصی که بعد از ظهرها سخنرانی می کنند و از طریق دعوت از مردان و زنان معلمی که خودشان در آنجا منصوب کرده‌اند به شاگردان درس می دهند ... این واقعیت که مردم برونی اجازه سخنرانی کردن دارند، میدان وسیعی را برای نفوذ اشخاصی از محافل آشکارا انقلابی به عنوان سخنران مهیا می کند.»

بنابراین، اگر «مردم برونی» که توسط کشیشان و جاسوسان بررسی و تأیید نشده‌اند، می خواهند به کارگران درسهایی بدهند، این انقلاب محض است! وزیر کارگران را همچون باروت و آگاهی و آموزش را همچون جرقه در نظر می گیرد؛ وزیر متقاعد شده است که اگر جرقه بر روی باروت بیافتد، انفجار ابتدا و بطور عمده بر علیه دولت هدایت خواهد شد.

ما نمی توانیم خوشحالی خودمان را از اینکه در این مورد نادر ما کاملاً و بدون قید و شرط با دیدگاه‌های عالیجناب موافقم انکار نمایم.

وزیر در ادامه نامه‌اش به ذکر «مدارک» برای اثبات صحیح بودن «اطلاعات» خودش می پردازد. عجب مدارک عالی ای هستند!

ابتدا، «نامه یک معلم مدرسه یکشنبه که نامش هنوز مشخص نشده است». این نامه طی یک تجسس پیدا شده بود. نامه به برنامه‌ای برای سخنرانیهای تاریخی، به ایده به بندگی کشیدن و رهاسازی دسته‌های اجتماعی، اشاره دارد و به قیامهای رازین و پوگاچوف [۳] رجوع صورت گرفته.

از قرار معلوم این نامه‌ای آخر وزیر را آنقدر ترساندند که او احتمالاً شب کابوس دهقانان مسلح به چنگک را دیده است.

مدرک دوم:

«وزارت کشور برنامه‌ای در اختیار دارد که بطور محرمانه دریافت شده، برای سخنرانیهای عمومی در یک مدرسه یکشنبه مسکو درباره این نکات: «منشأ جامعه. جامعه ابتدایی. پیشرفت سازمان اجتماعی. دولت و اینکه چرا به آن نیاز است. نظم. آزادی. عدالت. اشکال ساختار سیاسی. سلطنت مطلقه و مشروطه. کار - اساس رفاه عمومی. مفید بودن و ثروت. تولید، مبادله و سرمایه. چگونگی توزیع ثروت. تعقیب نفع خصوصی. مالکیت و نیاز به آن. رهاسازی دهقانان همراه با زمین. اجاره، سود، دستمزدها. دستمزدها و اشکال مختلف آنها متکی بر چه هستند؟ پس انداز.»

سخنرانیها در این برنامه، که بدون شک برای مدرسه ابتدایی نامناسب هستند، به تدریج هر فرصتی را به سخنران می دهند تا شاگردانش را با تئوریهای کارل مارکس، انگلس و غیره آشنا کند، در حالی که فرد حاضر به نیابت از اولیای امور حوزه اسقفی به زحمت در موقعیتی خواهد بود که عناصر تبلیغات سوسیال دمکراتیک در سخنرانیها را تشخیص دهد.»

واضح است که وزیر خیلی از «تئوریهای مارکس و انگلس» می ترسد، چرا که او متوجه «عناصری» از آنها حتی در نوعی از برنامه که نشانی از آنها در آن دیده نمی شود، می گردد. وزیر چه چیزی را در آن «نامناسب» یافته است؟ احتمالاً مسئله اشکال ساختار سیاسی و مشروطیت.

فقط هر کتاب درسی جغرافی را بردارید آقای وزیر و می بینید که به آن مسائل در کتاب پرداخته شده است! آیا کارگران بالغ نباید از مسائلی که به بچه‌ها آموخته می شود آگاه شوند؟ ولی وزیر هیچ اعتمادی به افراد اداره حوزه کلیسایی نمی کند: «آنها به احتمال زیاد چیزی را که گفته می شود نمی فهمند.»

نامه با برشماری معلمان «غیرقابل اعتماد» مدرسه یکشنبه محلی کارخانه پارچه بافی شرکت پروخروف در مسکو، مدرسه یکشنبه در شهر یلتس و مدرسه پیشنهاد شده در تفلیس، پایان می یابد. آقای دورنوو به آقای پوبدونوستسف پیشنهاد می کند که «بازرسی مفصلی از اشخاصی که اجازه دارند در مدرسه تدریس کنند به عمل آورد.» حالا، وقتی فهرست معلمان را می خوانید، موهائیتان راست می شود: تمام چیزی که دارید، دانشجوی سابق، دوباره دانشجوی سابق، و باز هم دانشجوی سابق دوره‌های آموزشی خانمها است. وزیر می خواهد که معلمان گروهبانهای تعلیم دهنده سابق باشند.

وزیر با ترس خاصی می گوید که مدرسه واقع در یلتس «در آن سوی رود سوسنا قرار گرفته، جایی که جمعیت بیشتر تشکیل شده از عوام» (ای وای!) «و زحمتکشان، و کارگاههای راه آهن در آنجا قرار دارند.»

مدارس باید تا حد امکان دور از «عوام و زحمتکشان» نگاه داشته شوند.
کارگران! می بینید که وزرای ما چقدر از آگاه شدن مردم زحمتکش می ترسند! پس به همه کس نشان دهید که هیچ قدرتی در محروم کردن کارگران از آگاهی طبقاتی موفق نخواهد شد.
کارگران، بدون آگاهی بی دفاعند، با آگاهی آنها قدرتی هستند!

نوشته شده در پایان ۱۸۹۵
برای روزنامه رابوچیه دیلو
نخستین انتشار در ۱۹۲۴
منتشره بر طبق متنی که در آرشیو اداره پلیس پیدا شد
مجموعه آثار لنین، جلد ۲

توضیحات

۱- لنین در نظر داشت این مقاله را در روزنامه رابوچیه دیلو (آرمان کارگران) منتشر کند. نسخه‌ای از روزنامه توسط اتحادیه مبارزه برای رهایی طبقه کارگر سن پترزبورگ با توافق گروه نارودنایا ولیا آماده شده بود. نخستین شماره رابوچیه دیلو توسط لنین که همه مقالات اصلی از جمله «به کارگران روس»، «وزرای ما به چه چیز می اندیشند؟»، «فردریک انگلس» و «اعتصاب یاروسلاول در ۱۸۹۵» را نوشت، آماده و ویرایش شد. مقالات روزنامه همچنین توسط سایر اعضای اتحادیه مبارزه سن پترزبورگ به نامهای گ.م. کرژیژانوفسکی، ا.ا. وانییف، پ.ک. زاپوروژتس، ل. مارتف (ی.او. زدریام) و م.ا. سیلویین نوشته شدند. لنین درباره نخستین شماره رابوچیه دیلو در اثرش «چه باید کرد؟» چنین نوشت:

«این شماره آماده چاپ بود وقتی که توسط ژاندارمهایی که در شب ۸ دسامبر ۱۸۹۵ به منزل یکی از اعضای گروه به نام آناتولی آکسیویچ وانییف هجوم آوردند، توقیف شد، بنابراین مقدر نبود که نسخه نخست رابوچیه دیلو روشنایی روز را ببیند. سرمقاله در این شماره (که احتمالاً سی سال دیگر یک روسکایا استارینا [باستان شناسی روس] در آرشیوهای اداره پلیس کشف خواهد کرد) وظایف طبقه کارگر در روسیه را شرح داد، و دستیابی به آزادی سیاسی را به عنوان مهم ترین آنها عنوان نمود. این شماره همچنین مقاله‌ای با عنوان «وزرای ما به چه چیز می اندیشند؟» دربر داشت که به مسئله انحلال کمیته‌های آموزش ابتدایی توسط پلیس می پرداخت. به علاوه، مکاتباتی نه فقط از سن پترزبورگ بلکه همچنین از سایر نقاط روسیه موجود بود (برای مثال، نامه‌ای درباره حمله به کارگران در گوبرنیای [ایالت] یاروسلاول)» (مراجعه نمایید به فصل دوم کتاب «چه باید کرد؟» از جلد ۵ مجموعه آثار لنین).

به استثنای یک رونوشت از مقاله «وزرای ما به چه چیز می اندیشند؟» که در ژانویه ۱۹۲۴ در مدارک اداره پلیس درباره اتحادیه مبارزه کشف شد، نسخه خطی این مقالات تاکنون پیدا نشده‌اند.
۲- مدارس یکشنبه (Sunday schools) - مدارس مذهبی که روزهای یکشنبه تشکیل می شدند.

۳- استپان رازین و یملیان پوگاچوف رهبران قیامهای وسیع دهقانی در روسیه در قرون ۱۷ و ۱۸ بودند.